

ترجمه : مرتضی مدرسی چهاردهی

شکایت نامه میرزا ابوالقاسم

قائم مقام فراهانی

۵

و پرستش کنم ایشان را فوق آنچه میتوان پرستش کر هر انسان را و عذرخواهی کنم از آنها با نداشتن گناه و قصوری و به نیکی یاد کنم با سخنانی نادرست حقیقت بشمارم آوازه و شرفشان را با گفتاری بیهوده و دروغ : پس ترجیح دهم برهنه را بر حور و تاریکی را بر نور و سیر را بر عبیر ، و پارچه پشمی زبر را بر حریر ، و بگویم سبزی گند نا بالاتر و بهتر از خرد و عقل و مقل ازرق شیرین تر است از نقل ، و سقف خانه بالاتر است از سماک ، و کشتی پهناورتر است از افلاک و شهادت دهم بشیرینی درخت تلخ مرار و گوارائی سخت پیچیدن و زمین خوردن ناگوار ، و خوش خوراکی حب مر ، و سلامت و صحت دارنده بیماری جرب شتر ، و شهامت گاو و شجاعت گربه ، و امانت موش در خانه ، و پاکی و پاکیزگی دامان کفتار ، و خوبی و زیبایی گونه های میمونها ، و بمبارکی و میمنت قدم زاغ سیاهها و نادرست جلوه دهم حرکت منظم دسته جمعی سیاره هارا ، و زینت دهم و توصیف کنم خصلت های نیکوی مردانرا برای قامت کوتوله و نادرست آنها در زمان ، و خوشوقت و خوشنود

باشم بیومها ، از طاوسها ، و بچاه های آب شوره زارها ، از فردوسهای
اعلی و بدور بدانم گمراهی را از پیروان شیطان پس اقرار کنم بالوهیت لات
و ربوبیت منات ، و نبوت سجاح ، و امانت سفاح و سوگند یاد کنم که معاویه
کافر نشد ، و عمرو عاص فکر نکرد ، و یزید بن معاویه ستم ننموده و خلافت
حق مروان حکم بود ، و پسر مروان پادشاهی مهربان و حجاج بسیار بخشنده
و رحمان بود ، و ابودوانیق حاتم در سخاوت ، و ابن فلان رستم داری است ،
و یکتا در مراعات عهد و وفا ، من میشوم همان طوریکه گفته است زند بن جون
ترجمه از عربی « پس صرف وقت کردم و فکرها بکار بردم تا فرستادم بیست
قصیده هریک که بقدری نازه و بهتر بود و نبودم من مگر مانند کسی که می افروزد
خاکستر را و می شنواند خاک و کلوخ و حجر را و تبریدانی (۱) میکند بباد
سموم ، معالجه میکند بسموم ، و خیر میطلبد از شریرترین مردمان ، و سایه
طلب است در گرمای شدید سوزان ، و نیستند اینان مگر کسانی که خدای درشان
آنها فرموده است ، ترجمه آیات قرآن « برای آنهاست دل هائی که نمی فهمند
بآنها و برای آنها است .

چشمهائی که نمی بینند بآنها ، و برای آنها گوشهائی که نمی شنوند
بآنها ، و اگر خدا میدانست خبری در آنها البته شنوا کرده بود آنها را البته
پشت میکردند و برمیگردیدند « پس کسیکه پناه خواهد از اینان مانند کسی است
که پناه ببرد از آفتاب داغ وادی عربستان بآتش شعله ور سوزان ، آرزو
میکندت رحله حصن و ابن سیار را :

پس ایشان نیستند مگر مانند سید و صیف که وصف کرده است او را

۱ - تبرید اصطلاحی است در طب قدیم بمعنی خوردن دواها که طبعاً سرد است .

عثمان مخناری ، کفتم ای رویم فدای روی چون ماه توباد = گرت بفرشد
 هجان باشد روا و بس حقیر = گفت روندبیر زرکن جان بده زیرا که نیست =
 چون تورا از جان .

خداوند مرا از زرگریز . پس اختیار کردم روزه داشتن را بر سفره
 پرطعام ، و صبر و شکیبائی را بر اصرار . آری منم آن کسیکه بعد از وارد شدنم
 بشهر ری ، و منع گردیدنم از سیراب شدن از آبدان های وی ، و افتادنم در دام
 شکاری بس سخت و بزرگت ، و سنگین و کاری شدن بشاه من ضربت رخ .
 قطع گردید روزیم از خزانه دیوان و جلوگیری کردن حقم را از زمین فراهان ؛
 پس گشتم نادار و بی چیز پس از داشتن دارائیها و فقیر پس از داشتن مال و منالها ،
 و فتادم در تنگی پس از گشایشها ، و بسختی و ابتلاء بسا داشتن آب و زمینها
 و ملکها . من بوده و هستم یکی از سر شناسان .

هزینه زندگانیم زیاد است و مصارفم بسیار . نه قدرت داشتم که هزینهام
 را کم کنم و تغییر وضعی بدهم و نه اظهار پستی بعد از بلندی . پس گام میگرفتند
 مرا اسبان و استران ، و میخوردندم کمک کاران و خدمت گزاران ، و پیش آمد
 در این حال ماه رمضان .

جوانمردی و بخشش کردند با من برادران و برادر خواندگان قرصه ای
 از نان ابریز تبریز و لقمه ای از نان رقاق عراق بلکه ، پیشه خود قرار دادند
 روش امسالک و بخل را ، و بستند بر من درآمد و دخل را ، و حاضر نداشتم
 چیزی غیر لوازم و مایحتاج بخانه . از نو و کهنه . طاقتم از دست رفت و
 احتیاجم شدت یافت .